

روز سبت و حدود دین در اندیشه حکیم ناصر خسرو

شفیق نزارعلی ویرانی^۱

زینب فرخی^۲

جیران گاهان^۳

چکیده: مفهوم روزهای آفرینش که در روز مقدس هفتم یا سبت، به منتهای اوج خود می‌رسد، در هر سه مذهب ابراهیمی حضور گسترده‌ای دارد. با وجود این که شماری از مؤمنان استنباط موثق و صحیحی از این روزها داشتند، دیگر متورعان ابرام می‌ورزیدند که این آموزه، معنای باطنی ژرفی داشته است. به واقع، در سنت اسلامی، کسانی که از نقش عقل برای مکاشفه ایمان و کتاب مقدس پشتیبانی می‌کنند، از کاربرد تأویل نیز حمایت می‌نمایند. به عبارتی دقیق‌تر، واژه عربی تأویل، دلالت به بازگشت یا رجعت به مبدأ یا منبع چیزی دارد. اسماعیلیان در مقام یکی از دو شعب اصلی شیعیان، از سرآمدان و حامیان شاخص و برجسته تأویل محسوب می‌شوند. این پژوهش به بررسی تأویل چگونگی وقوع آفرینش و رابطه آن با سلسله مراتب دین (حدود دین) در اندیشه حکیم ناصر خسرو، شاعر شهیر فارسی و یکی از بزرگان و رجال اسماعیلی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حکیم ناصر بر این باور بود که مفسران ظاهری در تأویل چگونگی وقوع آفرینش راه خطا پیموده‌اند و آن را با برداشت‌های خام خود مبنی بر آفرینش عالم جسمانی در شش روز ۲۴ ساعته خلط کرده‌اند. وی بر این باور است که این روزها به آفرینش عالم جسمانی دلالت ندارند، بلکه اشاره به آفرینش عالم دین می‌کنند. این آفرینش با حضرت آدم که نماینده روز اول هفته یعنی یکشنبه بود آغاز و با نوح، ابراهیم، موسی و عیسی که به ترتیب نماینده روزهای دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه است ادامه یافت و با محمد که جمعه نماد اوست، این آفرینش به اتمام رسید. با این حال آخرین روز که خلقت جهان باطنی را به سر حد کمال می‌رساند، هنوز فرا نرسیده است. این روز همان سبت (شنبه) یا قائم‌القیامه است.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلی، سبت، تأویل، ناصر خسرو، قرآن، تفسیر، آفرینش، زمان، حدود

دین، قیامت

۱ دانشیار مطالعات اسلامی و رئیس سابق بخش مطالعات تاریخی دانشگاه تورنتو (نویسنده مسئول)

shafique.virani@utoronto.ca

zeinab.farokhi@utoronto.ca

jairan.gahan@mail.utoronto.ca

۲ دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان دانشگاه تورنتو

۳ فوق دکتری رشته مطالعات خاورمیانه دانشگاه تورنتو

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۹ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

The Sabbath and Religious Hierarchy in the Thought of Nāṣir-i Khusraw

Shafique N. Virani¹

Zeinab Farokhi²

Jairan Gahan³

Abstract: The notion of the days of creation, culminating in the hallowed seventh day, or Sabbath, is found in all three Abrahamic faiths. While some believers held to a literal understanding of these days, others insisted that the doctrine had profound esoteric import. In the Islamic tradition, those who championed the role of intellect in understanding faith and scripture advocated the use of symbolic interpretation (*ta'wīl*). The Arabic word *ta'wīl* means to cause something to return to its origin or source. Among the most ardent advocates of symbolic interpretation were the Ismailis, one of the two major branches of Shī'ī Islam. This article explores how Ḥakīm Nāṣir Khusraw, the famous Persian poet and Ismaili dignitary, understood the days of creation and their relationship to a hierarchy of religion *ḥudūd-i dīn* who led believers to ultimate salvation.

Keywords: Ismaili, Sabbath, *ta'wīl*, Nasir Khusraw, Quran, hermeneutics, creation, time, hierarchy, resurrection

-
- 1 Distinguished Professor of Islamic Studies at the University of Toronto, Director of the Center for South Asian Civilizations, and past chair of the Department of Historical Studies (Corresponding author) shafique.virani@utoronto.ca
 - 2 PhD Student Women and Gender Studies Institute University of Toronto zeinab.farokhi@utoronto.ca
 - 3 Postdoctoral Fellow, Near and Middle Eastern Civilization University of Toronto jairan.gahan@mail.utoronto.ca

مقدمه

با وفات پیامبر(ص) جامعه مسلمانان تفسیرهای گوناگونی از رسالت ایشان اتخاذ کرد. در میان مکاتب مختلفی که به منصف ظهور رسیدند، شیعه امامی جایگاه خاص موروثی امامان را که از اهل بیت پیامبر اسلام بودند، پذیرفت و از راهنمایی آنها از نزدیک بهره گرفت. بعد از مرگ امام جعفر صادق(ع) در سال ۱۴۸ق/۷۶۵م شیعه امامیه به چند گروه تقسیم شد. در میان این گروه‌ها، یک گروه نهایتاً امامت فرزندش موسی کاظم(ع) را پذیرفت،^۱ در حالی که گروه دیگر نص جعفر صادق(ع) را به رسمیت شناخت و از پسر بزرگش، اسماعیل المبارک حمایت کرد. با گذر زمان، پیروان فرزند بزرگتر «الاسماعیلیه» نام گرفتند،^۲ در حالی که پیروان فرزند کوچکتر در نهایت پس از غیبت امام دوازدهم خود به عنوان «اثنی عشری» یا

۱ اکثر پیروان موسی کاظم(ع) در ابتدا ادعای عبدالله الفتح، پسر جعفر صادق(ع) را قبول کردند. اما مرگ زود هنگام او پس از فوت پدرش باعث شد که طرفدارانش موسی کاظم(ع) را به عنوان امام بپذیرند. رجوع کنید به:

Marshall G.S. Hodgson (2012), "Dja'far al-Sādik," in *Encyclopaedia of Islam*, ed. Peri J. Bearman, et al., Online, 2nd ed., Leiden: E.J. Brill, http://dx.doi.org.myaccess.library.utoronto.ca/10.1163/1573-3912_islam_SIM_1922; Abū 'Abd Allāh Ja'far ibn Ahmad al-Aswad Ibn al-Haytham, *Kitāb al-Munāzarāt* (2000), ed. and trans. Wilferd Madelung and Paul E. Walker, *The Advent of the Fatimids: A Contemporary Shi'i Witness*, London: I.B. Tauris in association with Institute of Ismaili Studies, ed. pp. 35-37, trans. pp. 90-92; Hossein Modarressi (1993), *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam: Abū Ja'far ibn Qiba al-Rāzī and His Contribution to Imāmite Shi'ite Thought*, Princeton: The Darwin Press, 53ff; Farhad Daftary (1990), *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press, p.94.

۲ اعضای اولیه خود فرقه به بندرت از این نام‌گذاری استفاده می‌کردند و این عنوان توسط نویسندگان ملل و نحل به آنها داده شد. نک:

Daftary, *Ismā'īlīs*, p.93.

در ادبیات اولیه، از اسامی مختلفی برای ارجاع به این گروه استفاده شده است. به عنوان مثال، نظام‌الملک (وفات ۱۰۹۲م/۴۸۵ق) از ده نام که به اسماعیلیان اطلاق می‌شد یاد می‌کند. این نام‌ها با مناطق خاص جغرافیایی مرتبط‌اند. این اسامی عبارت‌اند از: اسماعیلی (حلب و قاهره)، قرمطی (ماوراءالنهر و غزنین)، مبارکی (کوفه)، راوندی و برقعی (بصره)، خالفی (ری)، محمره (جرجان)، مبیضه (شام)، سعیدی (مغرب)، جنابی (لحسا و بحرین) و باطنی (اصفهان). رجوع کنید به نظام‌الملک، *سیر الملوک یا سیاست نامه*، ترجمه:

Darke, 2nd ed., p. 231.

غزالی (وفات ۱۱۱۱م/۵۰۵ق) از آنها با نام باطنیه، قرامطه، خرمیه یا خرم‌دینیه، بابکیه، محمره، سبعیه، اسماعیلیه و تعلیمیّه نام می‌برد. نقل شده است در:

Corbin, "Ismā'īlī Response", pp. 74-75.

همین‌طور رجوع کنید به:

Poonawala (1982), "An Ismā'īlī Refutation of al-Ghazālī," in *Middle East 130th International Congress of Human Sciences in Asia and North Africa 1976*, ed. Lama, Mexico City, pp. 131-134.

این اسم امروزه به‌طور قابل ملاحظه‌ای در میان جماعت اسماعیلی رایج است و اسماعیلیان خود را به عنوان نوادگان امام اسماعیل می‌شناسند و در حال حاضر به شاهزاده کریم آقاخان، امام چهل و نهم وفادارند. به‌رغم آشکالاتی که در بالا به آن اشاره شد و اینکه بعضی گروه‌های دیگر، از جمله جماعت دروزیان و طیبیان (که در آسیای جنوبی معمولاً به نام «بهره» معروف‌اند) نیز اسماعیلی‌اند، با وجود این، چنین نامی صرفاً برای اشاره به اسماعیلیان نزاری استفاده خواهد شد.

«دوازده امامی» شناخته شدند.

در سال ۲۹۷ق/۹۰۹م، امام اسماعیلی عبدالله المهدی (وفات ۳۲۲ق/۹۳۴م)، خلافت فاطمی را بنیان نهاد. خلفای فاطمی در اوج قدرت مدعی تسلط بر سرتاسر شمال آفریقا، مصر، سیسیل، سواحل دریای سرخ آفریقا، یمن، سوریه، فلسطین و حجاز به انضمام شهرهای مقدس مکه و مدینه بودند. «دعوت» یکی از ویژگی‌های برجسته کیش اسماعیلیه به منظور شناخت امام زمان بود. آثار اندیشمندان فاطمی، از جمله ابویعقوب سجستانی (وفات پس از ۳۶۱ق/۹۷۱م)، قاضی نعمان (وفات ۳۶۲ق/۹۷۴م)، حمیدالدین کرمانی (وفات پس از ۴۱۱ق/۱۰۲۰م)، المؤید فی الدین شیرازی (وفات ۴۷۰ق/۱۰۷۸م) و حکیم ناصر خسرو (وفات پس از ۴۶۲ق/۱۰۸۰م)، بر اهمیت درک جهان و ایمان با حفظ تعادل مناسب بین ظاهر (یعنی اشکال ظاهری، لفظی و مادی) و باطن (یعنی جنبه‌های رمزی، روحانی، سمبلیک و عقلی) تأکید کرده‌اند. روند تشخیص این دو از یکدیگر با عنوان تأویل شناخته می‌شود. این پژوهش، کاربرد تأویل در مفهوم سبب را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در سال‌های اخیر تمایلات نسبت به بررسی آثار حکیم ناصر خسرو رو به رشد بوده است. وی به دلیل اشعار زیبا و سفرنامه جالب توجه‌اش شهرت دارد. حکیم ناصر خسرو آثار بسیاری نیز در مورد اندیشه‌های اسماعیلی از خود برجای گذاشته است. مخصوصاً مانند اسلافش در میان فاطمیان، به بحث و گفتگو در مورد نقش عقل در کشف و شهود علاقه‌مند بود. این علاقه، مضمونی مشترک در آثار منتور او است که شش بار به صورت انتقادی، ویرایش شده‌اند: وجه‌الدین، زاد المسافر، گشایش و رهایش، جامع الحکمتین، خوان الاخوان و روشنایی نامه (که با عنوان شش فصل هم شناخته می‌شود). در کنار گزارش مفصل منابع دست دوم که باید با کتاب‌شناسی مطالعات اخیرتر تکمیل شوند، پونا والا آثار بی‌شمار دیگری را شناسایی کرده است که به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند یا در آثار خود ناصر خسرو به آنان اشاره شده است، اما در گذر زمان گم شده‌اند. به‌رغم اینکه پژوهش‌های بسیاری در مورد ناصر خسرو و آثار او انجام شده است، به رویکرد ناصر خسرو و تأویل وی از روزهای آفرینش توجه نشده است. لذا این مقاله به تأویل حکیم ناصر خسرو از ادوار آفرینش و اتمامشان در روز سبب (شنبه) می‌پردازد.

روز مقدس سبب (شنبه) و تأویل آن

ادیان ابراهیمی به‌طور مشترک بر این اعتقادند که آفرینش عالم در شش روز تمام شد و روز هفتم یا سبب که پس از این شش روز می‌آید آمیخته با تقدس و حرمتی خاص است. در آیه

۵۴ سوره اعراف قرآن کریم آمده است: «پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت». همچنین در آیه ۳، باب دوم تورات آمده است: «و پروردگار روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس گرداند».

حکیم برجسته اسماعیلی، المؤید فی الدین شیرازی بر این باور است که مفسران ظاهری در تفسیر این مقوله راه خطا پیموده‌اند. از دیدگاه او، این مفسران عبارات کتب مقدس را که در حقیقت تنها جنبه رمزی دارند به اشتباه تعبیر کرده‌اند و آن را با برداشت‌های خام خود مبنی بر آفرینش عالم جسمانی در شش روز ۲۴ ساعته خلط کرده‌اند. نظر المؤید این است که زمان خود بر اساس حرکت افلاک آسمانی مشخص می‌شود و طلوع و غروب آفتاب نشانه گذر روزها برای بشر است. حال اگر آفرینش هنوز وجود نمی‌داشت، و پروردگار هنوز خورشید و زمین و سیارات را نیافریده بود چطور ممکن است این آیات به گذر زمان، آن‌گونه که در تصور ما می‌آید، اشاره داشته باشند؟ حکیم حتی با برهان آن کسانی که با ارجاع به آیه قرآن معتقد هستند که خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است و هر کدام از این روزها هزار سال به طول انجامیده، قانع نمی‌شود.^۱ در واقع حکیم معتقد است که بی‌شک خالق که قدرتش بی‌نهایت است، خلقتش به زمان محدود نمی‌گردد، چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «و امر ما جز یکی بیش نیست، مانند یک چشم به هم زدن». ^۲ او نتیجه می‌گیرد که شش روز خلقت باید معنایی عمیق‌تر داشته باشد، و همچنین می‌افزاید که این وظیفه علم تأویل است که از این معنا پرده بردارد.^۳

ناصر خسرو، همکار معاصر المؤید، در شاهکار تأویلی خود وجه الدین به تأویل معنوی این روایت می‌پردازد: «که اندر اخبار آمده است که ایزد تعالی آفرینش عالم را بروز یکشنبه آغاز کرد و بروز آدینه از آن پرداخته شد و روز شنبه بیاسود. و معنی این قول پوشیده است اندر میان خلق از آغاز روزها و هرکسی مر این قول را بر اندازه عقل خویش پذیرفت و

۱ در اینجا اشاره به آیه ۵ سوره ۳۲ قرآن دارد: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾.

۲ در این مورد ناصر خسرو با پیشینیان خویش کاملاً موافق است، و به همان نسبت در قبال چنان تفسیرهایی دیدگاه نقادانه دارد. نک: جامع‌الحکمتین، به کوشش هاتری کربن و محمد معین.

Le Livre Réunissant les Deux Sagesses, pp. 163-164.

۳ ابونصر هبة لله المؤید فی الدین الشیرازی (۱۹۷۵)، المجلس المؤیدیه، به کوشش حاتم حمیدالدین، ج ۱، بمبئی: ابی‌نا، صص ۳۵۸-۳۵۹.

جهودان بدین سبب مر روز شنبه را بزرگ دارند و در آن روز کار نکنند، یعنی که این روز خدا بیاسوده است و خبر ندارند که پیغمبران که مر خلق را این خبر دادند، آن خواستند تا بدانند که شش تن بخواهند آمدن اندر این عالم بفرمان خدای تعالی تا خلق را کار فرمایند و آن هفتمین که بیاید کار نفرماید بلکه او جزا دهد مر خلق را؛ و مر آن روز را شنبه گفتند و بزرگ فرمودند داشتن و آن روز قائم قیامت است علیه السلام.^۱

بنابراین، طبق این تأویل، این روزها به آفرینش عالم جسمانی دلالت ندارند، بلکه به آفرینش عالم دین اشاره می‌کنند. این آفرینش با حضرت آدم که نماینده روز اول هفته یعنی یکشنبه بود آغاز و با نوح، ابراهیم، موسی و عیسی که به ترتیب نماینده روزهای دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه و پنج‌شنبه است ادامه یافت و با محمد که جمعه نماد اوست، این آفرینش به اتمام رسید.^۲ با این حال آخرین روز که خلقت جهان باطنی را به سر حد کمال می‌رساند، هنوز فرا نرسیده است. این روز نه به منظور آغاز به کار بلکه برای پاداش و ثواب است. این همان سبت (شنبه) یا قائم القیامة است. چنانکه درباره همین روز حکیم ناصر می‌فرماید:^۳ «روز شنبه را چشم همی دارند خلق که بیاید و آن روز آسایش باشد مر آن کسان را که این روزها را بشناخته‌اند به حقیقت و به فرمان و علم کار کردند. و هرکه اندر سرای جسمانی به کالبد امروز کار کند و به نفس معنی آن بداند، فردا اندر سرای نفسانی ثواب آن بیابد».^۴

روزهای آفرینش در تفکر اسماعیلی ادوار بزرگ نبوت شمرده می‌شدند. مراد خداوند در این آیات، جهان کثیف مادی (عالم جسمانی) نبوده است، بلکه جهانی است بس پراهمیت‌تر، یعنی عالم دین. زمان در عالم جسمانی بر اساس حرکت افلاک آسمانی مشخص می‌شود، در صورتی که زمان در عالم دین با آمدن پیامبران خدا یا صاحبان ادوار آغاز می‌گردد. دانشمندان اسماعیلی توجه و علاقه زیادی به ساختار ادوار نبوت داشتند.

۱ ناصر خسرو (۱۹۷۷)، وجه دین، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران: [بی‌نا]، ص ۶۵.

۲ همان؛ حکیم ابو معین ناصر خسرو (۱۳۶۳)، جامع‌الحکمتین، تصحیح هانری کرین و محمد معین، تهران: [بی‌نا]، ص ۱۶۳، ص ۱۶۵؛ نک:

Henry Corbin (1983), *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, London, p. 97.

درباره نظرات مارکوت پیرامون دیدگاه‌های قاضی نعمان نک:

Yves Marquet (1978), 'Le Qadi Nu'man à propos des heptades d'imams,' *Arabica*, XXV, pp. 225-232.

۳ ناصر خسرو به روشنی بر مرکزیت قائم و با نشاندن آن در مرکز دایره‌ای که سبت نیز در آن قرار دارد تأکید کرده است. نک: ناصر خسرو (۱۹۴۰)، *خوان‌الاخوان*، به کوشش یحیی الخشاب، قاهره: [بی‌نا]، ص ۱۵۵.

۴ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۶۵.

مراتب آسمانی و زمینی

در دیدگاه حکیم ناصر خسرو، عالم دین مشتمل بر دو قسمت است، یکی روحانی و دیگری جسمانی. عالم روحانی که ورای زمان و مکان است، مشتمل است بر عقل کلی و نفس کلی. عالم روحانی بر جهان سفلی و ادوار زمانی‌اش تقدّم دارد. دو فرشته بزرگ عالم روحانی از نیستی به هستی آمده‌اند و هر دو آنها کاملاً بسیط هستند.^۱ در برابر این دو فرشته، در عالم جسمانی «ناطق» یعنی اعلام‌کننده تنزیلات الهی و «اساس» یعنی بنیاد تأویل الهی محسوب می‌شوند.^۲ ناطقان شش تا هستند و هفتمین آنها قائم است که ایشان را «صاحبان ادوار کبیر» یا «روزهای بزرگ» گویند.^۳ این «روزهای بزرگ» هر کدام خود به هفت روز تقسیم می‌شوند که معروف به ادوار صغیر بوده و ادوار امامان نام دارند. این دور کبیر ناطق گاهی با عبارت «دور» نیز شناخته می‌شود، در حالی که دور صغیر امام با عبارت «روزگار» یا «زمانه» بیان می‌شود.^۴ پیش از حکیم ناصر خسرو، ابویعقوب سجستانی اظهار داشته که بین هر دو ناطق شش امام آمده‌اند، هر چند او بر این عقیده بود که در دور ناطق ششم تا ظهور خداوند سبت، یعنی قائم، امامان بسیاری خواهند آمد.^۵ در این مورد، او حتماً این حدیث معروف نبوی را که حکیم ناصر خسرو هم از آن یاد می‌کند، به خاطر داشته است: «اگر از روزگار یک روز پیش نماند خدای تعالی آن یک روز دراز کند، تا اندرو از فرزندان من مردی بیرون آید که زمین را پر عدل و داد کند، همچنانک ستم و بی‌روی کرده‌اندش».^۶ آن روز آخر که تا زمان

۱ همان، ص ۷۲.

۲ ناصر خسرو، *گشایش و رهایش*، به کوشش و ترجمه انگلیسی فقیر هونزائی. نک:

Hunzai (1998) Nasir Khusraw, *Gushayish wa Rahayish, Knowledge and Liberation: A Treatise on Philosophical Theology*, London, p. 58 (ed.), p. 93 (trans.).

مقایسه شود با:

Corbin, *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, p. 184.

۳ در دور نبوت، هفتمین امام به مرتبه ناطق می‌رسد و با همین نام نیز شناخته می‌شود. به همین شکل در دور امامت هفتمین امام به مرتبه قائم می‌رسد و با این نام شناخته می‌شود.

۴ ناصر خسرو، وجه دین، صص ۱۳، ۱۲۷؛ *خوان الاخوان*، به کوشش یحیی الخشاب، ص ۸۶. اصطلاحات به کار رفته ثابت نیستند. نک: ناصر خسرو، وجه دین، صص ۴۳، ۳۳۵. در این بخش از کتاب اساس دور خود را دارد، هر چند ممکن است خواننده تصور کند که دور او با دور ناطق یکی است.

۵ ابویعقوب سجستانی (۱۹۶۶)، *انبات النبوة*، به کوشش عارف تأمر، بیروت: انتشارات المطبعة الکا ثولیکية، ص ۱۹۳.

۶ ناصر خسرو (۱۳۷۳)، *روشنائی نامه*، به کوشش تحسین یزجی، تهران:

انتشارات طوس، ص ۸۰ برای ترجمه انگلیسی نک:

Wladimir Ivanow (1949) *Six Chapters or Shish fast also called Rawshana 'i-nama*, Leiden, p. 39 (ed.), p. 81 (trans.).

ظهور قائم به طول می‌انجامد، روز حضرت محمد است.

هر یک از هفت صاحبان ادوار کبیر رابطی میان عالم جسمانی و عالم روحانی هستند. کالبدشان از عالم کثیف اما نفس لطیفشان از عالم روحانی است. اینان از طریق نفس لطیفشان پذیرای نعمات آن عالم (عالم روحانی) می‌شوند و با کالبد جسمانی‌شان این نعمات را به عالم جسمانی منتقل می‌کنند. اما حکیم ناصر خسرو بر این باور است که زبان و کلام آدمی هیچ گاه نمی‌تواند به حقیقت عالم روحانی دست یابد، بلکه تنها می‌تواند به آن اشاره کند.^۱

در دور صغیر، امام و حجّتش، برابر ناطق و اساس در دور کبیر هستند. بنابراین، در تأویل رمزهایی که در دور کبیر برای ناطق و اساس به کار می‌روند، اغلب در دور صغیر برای امام و حجّت استفاده می‌شوند. به‌عنوان مثال در تأویل اذان، حکیم ناصر خسرو می‌گوید که: چون مؤذن، بانگ نماز کند، روی به سمت راست کند و گوید «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی به شتاب به سوی نماز و سپس رو به سمت چپ کند و گوید «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی به شتاب به سوی رستگاری. و حکیم ناصر بر این باور است که دست راست اشاره به ناطق دارد و دست چپ دلیل است بر اساس. همچنین، دست راست دلیل بر امام و دست چپ دلیل بر حجّت است. و چون گوید «به شتاب به سوی نماز» (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ) روی سوی دست راست کند مؤذن همی نماید که مر ناطق را و امام را که خداوندان ظاهرند اجابت کنید بنماز ظاهر کردن. و چون گوید «به شتاب به سوی رستگاری» (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ) و روی سوی دست چپ آرد مؤذن همی نماید که با شنودن علم حقیقت مر اساس را و حجّت را که خداوندان باطن‌اند، اجابت کنید.^۲

حکیم ناصر خسرو توضیح می‌دهد که درست همان طور که بدن انسان از چهار عنصر خاک، آب، هوا و آتش غذا می‌گیرد، روح انسان هم از چهار حدّ تغذیه می‌کند که عقل کلّی، نفس کلّی، ناطق و اساس هستند. دوتا از چهار عنصر، یعنی هوا و آتش لطیف‌اند در حالی که دوتای دیگر، یعنی آب و خاک، کثیف‌اند. به همین ترتیب، از این حدود، عقل کلّی و نفس کلّی روحانی‌اند و دوتای دیگر، یعنی ناطق و اساس، جسمانی‌اند. این دوتای آخر از بُعد

۱ ناصر خسرو، *روشنائی نامه*، صص ۷۶-۷۷. برای ترجمه انگلیسی نک:

Rawshana'i-nama, pp. 37-38 (ed.), pp. 78-80 (trans.).

۲ ناصر خسرو، *وجه دین*، ص ۱۴۹، نک: صص ۱۵۷-۱۵۸، در اینجا شناخت «اساس» در «دور کبیر» و شناخت «حجّت» در «دور صغیر» تأویل به رکوع گردیده است، در حالی که شناخت «ناطق» در «دور کبیر» و شناخت امام در «دور صغیر» تأویل به سجود گردیده است، حتی ممکن است کسی بگوید که امام ناطق دور صغیر است. ناصر خسرو در حقیقت، در ص ۱۸۸ از این کتاب اظهار می‌کند که امام ناطق دور صغیر است، یعنی امام سخنگو است که برابر ناطق در فارسی است.

جسمانی انسان هستند، ولی از لحاظ عقل و نفس فرشتگان مقررند.^۱ همچنانکه در یک شبانه‌روز نور ماه به دنبال روشنایی آفتاب می‌آید، در دور کبیر خورشید و ماه نماد ناطق و اساس‌اند در حالی که در دور صغیر خورشید نماد امام و ماه نماد حجت است.^۲

عقل کلی، نفس کلی، جدّ فتح و خیال که با عنوان قلم، لوح، اسرافیل، میکائیل و جبرئیل شناخته می‌شوند، پنج حدّ روحانی هستند که ابدی و ثابت‌اند.^۳ از لحاظ وجودی اینها و رای عالم ادوارند. برابر با این پنج حدّ روحانی در عالم جسمانی ناطق، اساس، امام، باب^۴ و حجت قرار دارند. این‌ها پنج حدّ جسمانی هستند که مقامشان در هر دور یا روزگار ادامه می‌یابد.^۵

پیامبر در اشاره به این پنج حدود روحانی و جسمانی می‌فرماید: «پذیرفتم از پنج حدود و سپردم به پنج حدود». ^۶ پنج حدّ جسمانی دریافت‌کنندگان تأیید یا وحی از حدود علوی هستند، درحالی‌که حدود سفلی، یعنی داعی، مأذونان اکبر و اصغر، و مستجیبان به‌صورت مستقیم به تأیید دسترسی ندارند و ایشان فقط دریافت‌کنندگان تأویل هستند.^۷ هر حدّ برتر،

۱ همان، صص ۶۰-۶۱.

۲ همان، صص ۱۹۵.

۳ برای مثال نک: ناصر خسرو، *خوان/الاخوان*، صص ۱۷۰-۱۷۱، در اینجا ناصر پیرامون سه مورد اخیر توضیح می‌دهد: ناصر خسرو، وجه دین، صص ۲۳۲، ۲۵۸، *جامع‌الحکمتین*، صص ۱۰۹، ۱۳۸، ۱۵۵؛ ابویعقوب سجستانی (۲۰۰۰)، *کتاب‌الافتخار*، به کوشش اسماعیل ک. پوناوالا، بیروت: انتشارات دارالغریب الاسلامی، صص ۱۱۶؛

Paul E. Walker (1993), *Early Philosophical Shiism*, Cambridge, pp. 30, 110, 119; Heinz Halm (1978), *Kosmologie und Heilslehre der frühen isma'iliya: eine Studie über islamischen Gnosis*, Wiesbaden, pp. 67-74, pp. 206-209.

۴ پرسش نقش «باب» خود بااهمیت است و اغلب حجت اصلی دانسته شده است. حکیم ناصر توضیح می‌دهد که هر کدام از شش امام حقیقی (ظاهراً آنهایی که قبل از ظهور ناطق می‌آیند) یک باب دارند «که در دین او را جانشین می‌شود و در بجای آوردن امر خدا در دوران زندگی‌اش منحصر به فرد است»، وجه دین، صص ۱۴۸. سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که آیا «او را در دین جانشین می‌گردد» یعنی «آیا جانشین او در امامت می‌گردد» که در چنین صورتی باب باید از میان فرزندان امام باشد. البته این تفسیر الزاماً صادق نیست، زیرا وصی جانشین یا وارث پیامبر است بدون اینکه جانشین او در مقام پیامبری گردد یا از میان فرزندان او باشد.

۵ ناصر خسرو، *خوان/الاخوان*، صص ۱۷۴؛ *روشنائی نامه*، صص ۷۲-۷۳؛ *شش فصل*، صص ۳۴ (ویرایش)، صص ۷۴ (ترجمه)؛ وجه دین، صص ۱۲۶، ۱۹۸-۱۹۹؛ در صفحه ۱۲۶ ظاهراً به شکلی غیرمعمول، داعی با لفظ لاحق مورد اشاره قرار گرفته، لفظی که ناصر معمولاً برای حجت استفاده می‌کند. واژه جناح معمولاً بیشتر برای داعی به کار رفته است. ممکن است کلمه حجت در این متن خطای کاتب نیز باشد که در اصل باید کلمه باب بجای آن می‌آمده است و به این شکل واژه لاحق معنی معمول خود را حفظ می‌کند. نک:

Paul E. Walker (1994), *The Wellsprings of Wisdom*, Salt Lake City, pp. 19, 177; Walker, *Early Philosophical Shiism*, p.18.

۶ ناصر خسرو، *روشنائی نامه*، صص ۷۳؛ *شش فصل*، صص ۳۵ (ویرایش)، صص ۷۵ (ترجمه)؛ *خوان/الاخوان*، صص ۱۷۴.

۷ همچنین ممکن است داعی نیز دریافت‌کننده تأیید نیز باشد، اما این نکته ابهام دارد. نک: ناصر خسرو، وجه دین، صص ۱۲۶، ۱۹۸-۱۹۹ که باید با وجه دین، صص ۲۴۷ مقایسه گردد؛ *روشنائی نامه*، صص ۷۳؛ *شش فصل*، صص ۳۵ (ویرایش)، صص ۷۵ (ترجمه).

امام و یا راهنمای حدّ فروتر است. مأذون، امام مستجیب است و داعی، امام مأذون است و حجت، امام داعی است و به همین ترتیب هر حدّ برتر امام حدّ فروتر است. از این روست که حکیم ناصر خسرو آیه ۷۱ از سوره الإسراء را که می‌گوید: «آن روز که بخوانیم هر گروهی را با امام ایشان» این‌گونه تأویل می‌کند.^۱

ابویعقوب سجستانی توضیح می‌دهد که هر چیزی را از آفرینش مغزی هست. مغز حیوان انسان است که حیوان ناطق یا ناطق زنده است. انسان میوه تمام آفرینش است و هر صورتی در انتظار ظهور او پدیدار شده است. از آنجا که سخن گفتن بر اساس عقل مشخصه منحصر به فرد انسان است، اندیشه‌ای که بشر آن را در هر دوری به زبان می‌آورد مانند شیری است که می‌تواند آنقدر زده شود تا کره یا مسکه آن که در شیر پنهان است برآید. گنجینه این اندیشه‌های ظریف، شکل بخصوصی دارد و به فرد بخصوصی عطاء شده که می‌تواند مسکه یا همان جوهر همه تعقل انسان را بیان کند. این فرد کسی است که مأموریت پیامبری برعهده او گذاشته شده است. سخنان پیامبر به این دلیل که منتهای خرد انسان است بر دل مردمانش می‌نشیند و برای آنان گوارا است.^۲ همان‌طور که ناصر خسرو توضیح می‌دهد، پیامبر بهره کامل دانش خود را از عقل کلی گرفته است و به این ترتیب او قادر است که این دانش را به عقل غریزی و ناقص انسان‌هایی که از آن محروم‌اند منتقل کند، و به این ترتیب آنها را به کمال برساند.^۳ پیامبر بر خلاف سایر انسانها تابع عقل ناقص بشر نیست، بلکه جبرئیل یا روح الامین که خود از عقل کلی الهام گرفته، بر او وحی کرده است.^۴

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، صاحبان ادوار به نشان تأیید، یعنی وحی متمایز می‌شوند که

قابل ذکر است که داعی‌ها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند، داعی‌های محدود و داعی‌های مطلق و این تفاوت می‌تواند نقش

مهمی در این موضوع داشته باشد. ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۵۵؛ سجستانی، کتاب الافتخار، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۱ ناصر خسرو، روشنائی نامه، ص ۷۴؛ شش فصل، ص ۳۶ (ویرایش)، صص ۷۶-۷۷ (ترجمه).

۲ ابویعقوب سجستانی (۱۹۴۹)، کشف المحجوب، به کوشش هانری کربن، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه، صص ۶۹-۷۰. کربن و لندولت هر دو حروف «م»، «ش»، «ک»، «ل» را تعبیر به کلمه «مُشکَل» می‌کنند، تا بدین وسیله به ترجمه مطلوب خود برسند. درحالی‌که ما تعبیر آنها را بجای خود موجه می‌دانیم؛ اما ترجیح می‌دهیم که آن را «مُشکَل» بخوانیم زیرا این قرانت با مفهوم متن بهتر تطابق دارد. نک:

Abu Ya'qub Sijistani (1988), *Kashf al-mahjub: Le Devoilement des Choses Cachées*, trans. Henry Corbin, Lagrasse, pp. 103-104; Hermann Landolt (2001), "Kashf al-Mahjub: Unveiling of the Hidden," in *An Anthology of Philosophy in Persia*, Oxford, vol.2, p. 108.

۳ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۶۱.

۴ ناصر خسرو (۱۹۲۳/۱۳۴۱)، زاد المسافرین، به کوشش محمد بذل الرحمان، برلین: کلاویانی، ص ۲۷. با ارجاع به قرآن (سوره ۲۶، آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵). مقایسه شود با هنگامی که ناصر خسرو بیان می‌کند که نطق پیامبر بعد از معراج روحانی به کمال خود می‌رسد، او مستقیماً به شناخت نفس کلی نائل می‌گردد، بدون هیچ واسطه‌ای؛ نک: وجه دین، ص ۱۳۸.

آن را از نفس کلی توسط جد، فتح و خیال دریافت می‌کنند. در تأویل ناصر خسرو «نماز شام» نماد نفس کلی است. در این نماز پس از فریضه، شش رکعت سنت است. این دلیل است که عقل کل الهام بخش شش ناطقی است که در زیر او قرار گرفته‌اند و به این ترتیب آنها نور او را به خلق می‌رسانند.^۱ همچنین نماز پیشین که آن را به تازی «ظهر» گویند، نماد ناطق است؛ زیرا ناطق مسئول آوردن ظاهر یعنی تنزیل برای مردم است (ریشه این کلمه از سه حرف ظ، ه، ر بوده که هم‌ریشه کلمه ظهر است). علاوه بر این، زمان این نماز شش ساعت پس از طلوع آفتاب است، این یعنی که ناطق معاصر، یعنی حضرت محمد(ص)، پس از درگذشت امام ششم از دور عیسی که آفتاب دور^۲ خود بود، ظهور می‌یابد.

رابطه صاحبان ادوار نسبت به یکدیگر مانند روزهای هفته است که از پس یکدیگر می‌آیند. آدم روز اول است و قائم روز سبت (شنبه). بین هر دو ناطق شش امام یا صاحبان تأویل‌اند. نسبت به خداوندان تأویل، ناطقان حکم روزهای آدینه را دارند که در دور هفت روزه می‌آیند، آدر عربی روز آدینه را «یوم الجمعه» یعنی روز گرد آمدن در یک جا می‌خوانند؛ زیرا در این روز همه امت در یک جا گرد هم می‌آیند. همچنین نماز آدینه دلیل است بر ناطق چرا که ناطق امام هفتم است و مقام شش فرد پیش از خود را در خود جمع کرده است.^۳ قبل از رسیدن به این مقام، ناطق ابتدا از مقامات «مستجیب»، «مأذون»، «داعی»، «حجت» و غیره می‌گذرد تا سرانجام به مقام «نبی» می‌رسد.^۴

ناطقان، خداوندان تنزیل هستند که ایشان نور نفس کلی را از طریق امثال و رموز کتب مقدس در صورت جسمانی انتقال می‌دهند. ولی هر ناطق یک وصی دارد که از او سلسله امامان جاری می‌شود. این امامان مسئول‌اند که امثال و رموز کتب سماوی را به تأویل به صورت آغازین خود که نور محض است، رجعت دهند. از این رو، حکیم ناصر خسرو در توضیح سوره فاطر آیه ۲۵ قرآن می‌گوید که: چون خدا در مورد پیامبران صحبت می‌کند آنها را به صورت جمع مورد خطاب قرار می‌دهد، به همین دلیل تنزیل هم می‌تواند صور متعددی

۱ ناصر خسرو، وجه دین، صص ۱۶۹-۱۷۰.

۲ همان، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۳ همان، ص ۶۴ توجه نمایید که بر اساس نسخه «A»، در خط ۱۶ کلمه «پیغامبر» را باید «امام» خواند.

۴ همان، صص ۱۸۶، ۱۸۸.

۵ همان، صص ۱۸۶-۱۸۷.

داشته باشد؛ ولی در همان آیه، هنگام اشاره به امامان، یا خداوندان تأویل که با عنوان کتاب روشنی‌بخش (الکتاب المنیر) از آنها یاد کرده است، صورت مفرد کلمه آورده شده است، چون که صرف نظر از تعدد سبک بیان، معنای تمامی تنزلات یکی است.^۱ بر این اساس در کتاب وجه‌الدین ناصر خسرو این گونه قلم‌فرسای می‌کند: «وصی آدم مولانا شیت بود، - علیهما السلام - و وصی نوح مولانا سام بود، - علیهما السلام - و وصی ابراهیم مولانا اسماعیل بود، - علیهما السلام - و وصی موسی مولانا هارون بود، - علیهما السلام - و وصی عیسی مولانا شمعون بود، - علیهما السلام -، و وصی محمد مصطفی، علی المرتضی بود، - علیهما و علی ذریتهما السلام -».^۲

هر پیامبر، هر وصی و هر امام دوازده حجّت دارد که گاهی ایشان حجّتان روز هم خوانده می‌شوند. یکی از دوازده حجّت پیامبر وصی اوست، و یکی از دوازده حجّت وصی امام است، و یکی از دوازده حجّت امام جانشین اوست.^۳ حکیم ناصر خسرو به این حدیث نبوی «ماه رمضان یکی از اسماء الهی است» از این منظر می‌نگرد. از آنجایی که در حدود دین پیامبران و امامان از نام‌های خدا هستند، یعنی پروردگار به وسیله ایشان شناخته می‌شود، بنابراین، ماه رمضان هم لاجرم به یک «حد» اشاره دارد.^۴ واژه «شهر» در عربی یعنی ماه که به معنای «شهرت» نیز هست، پس این «حد» کسی است که در نزد خداوند شناخته شده است. در قرآن آمده است: «ماه رمضان آن است که فرو فرستادند اندرو قرآن را تا راه است بنماید مردمان را و پیداها را از راه راست او جدا کند».^۵ بر این اساس، این «حد» کسی است که

۱ همان، ص ۶۴. در این متن باید به تعبیر ناصر از کلمه امام که در بالا و در هنگام اشاره به تأویل او از آیه ۷۱ از سوره الإسراء آوردیم، توجه داشته باشیم. نک:

Walker, *Early Philosophical Shiism*, p. 115.

۲ ناصر خسرو، وجه‌دین، ص ۶۴. نک:

Corbin, *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, p. 184.

۳ ناصر خسرو، وجه‌دین، صص ۲۵۱-۲۵۲. ابن حوشب «منصور الیمن»، در کتاب خود با عنوان: *الرشد و الهدایة*، عموماً با اصطلاح «نقیب» (ج. نقباء) از دوازده نمایندگان ناطق یاد می‌کند، در حالی که قبول دارد که وصی حجّت پیامبر است. دوازده نقیب ناطق بشریت را به پیروی از تعالیم ظاهری پیامبر دعوت کرده و دوازده حجّت امام متمدن بشریت را به تعالیم باطنی‌اش دعوت می‌کنند. نک:

W. Ivanow (1955), "Ibn Hawshab, Kitab al-rushd wa'l-hidaya", *Studies in Early Persian Ismailism*, 2nd revised edition, Bombay, Ibid, pp. 33-46.

این کتاب ابن حوشب همچنین اشاره دارد که «حجّت» به مرتبه «امام» می‌رسد. نک: ناصر خسرو، *خوان‌الاخوان*، ص ۲۴۴؛ در اینجا اصطلاح «نقیب» به همین معنا به کار رفته است.

۴ در این خصوص نک: المؤید فی الدین الشیرازی، *المجالس المؤتدیة*، ص ۲۰۲.

۵ قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۵.

خداوند قرآن را از طریق وی آشکار کرد و کسی است که ابهامات تمثیل‌های کتاب مقدس را برطرف می‌کند. پس او کسی نیست جز وصی، یعنی علی که خداوند تأویل است. از این رو مقام اساس یا وصی در میان دوازده حجّت با مقام ماه رمضان در میان دوازده ماه برابر است.^۱

ناطق در دور خود یک حدّ، یعنی اساس را منصوب می‌کند که بنیاد تأویل است، و اساس هفت حدّ یعنی هفت امام را منصوب می‌کند که خداوندان ادوار صغیر خواهند بود.^۲ هر امام یک امام [دیگر را] منصوب می‌کند که جانشین او خواهد شد و امامان مانند روزهای هفته یکی پس از دیگری می‌آیند. همان طور که روزهای هفته بیست و چهار ساعت دارند، امامان نیز بیست و چهار حجّت دارند. دوازده از ایشان حجّتان روزند که نمایندگان ظاهرند و دوازده تا حجّتان شب‌اند که نمایندگان باطن‌اند.^۳ امام این حجّت‌های روز را به دوازده سرزمین که در اندیشه اسماعیلی به آنها «جزیره» می‌گویند، می‌فرستد.^۴ نور توحید از طریق همین حجت‌ها به این عالم می‌رسد.^۵ هر کدام از این دوازده حجّت سی داعی دارد، همچنان که هر ماه سی روز دارد.^۶ حکیم ناصر خسرو یک گروه از حجّتان چهارگانه را که هرگز از امام جدا نمی‌شوند از دیگران ممتاز می‌کند. با وساطت این حجت‌ها، مردم کلام امام را دریافت می‌کنند، همچون زائرانی که قصد کعبه مقدس دارند و باید از یکی از چهار میقات بگذرند و لباس احرام را که نماد تقدیس است، بر تن کنند.^۷

۱ ناصر خسرو، وجه دین، صص ۲۵۳-۲۵۴. ناصر خسرو مثالی جالب توجه اما در عین حال مبهم از این مسئله در تأویل خود از قصه حضرت یوسف در قرآن به دست می‌دهد. نک: ناصر خسرو، وجه دین، صص ۱۸۴-۱۸۵، ۲۵۲؛

James Winston Morris (2001), *Ja far b. Mansur al-Yaman, al-'Alim wa'l-ghulam, The Master and the Disciple*, London, p. 32 (ed.), p. 99 (trans).

۲ ناصر خسرو، وجه دین، صص ۳۲۶-۳۲۷.

۳ همان، صص ۲۲۵، ۲۵۲، ۲۵۹-۲۶۰.

۴ همان، صص ۲۲۹، ۲۷۵.

۵ همان، ص ۳۳۱.

۶ همان، ص ۱۷۸. نک:

Bayard Dodge (1960), 'The Fatimid Hierarchy and Exegesis,' *The Muslim World*, p. 133.

مؤلف در اینجا اشاره می‌کند که حجّت هر جزیره سی نقیب دارد و هر کدام از ایشان بیست و چهار داعی دارند که دوازده تای آنها داعیان روز و دوازده تای دیگر داعیان شب هستند. متأسفانه منبعی برای این مطلب اشاره نشده است.

۷ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۶۴. ابن حوشب نیز در توضیح این آیه از قرآن: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ) (شمار ماه‌ها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است. چهار ماه، ماه‌های حرامند؛ سورة التوبه، آیه ۳۶؛ ترجمه آیتی)، به چهار شخص عالی اشاره می‌کند. نک: ابن حوشب، کتاب الرشد والهدایة، ص ۴۷. اشاره به «چهار» بجای «پنج» میقات قدری نامأنوس است. القاضی النعمان به نقل از امام صادق (ع) از پنج میقات یاد می‌کند؛ نک: القاضی النعمان (۱۹۵۱-۱۹۶۱)، دعائم الاسلام، به کوشش عاصف بن

قائم قیامت

پیش از فرارسیدن دور هفتم که خداوند آن قائم است، لاحق یا حجت قائم ظهور می‌کند.^۱ این مسئله از این رو مهم است که حجت امام عموماً هم عصر اوست. ولی حجت قائم منادی ظهور سبب است. آیه سوم از سوره القدر «شب قدر بهتر است از هزار ماه» به او اشاره دارد. این نشان‌دهنده آن است که اگرچه به‌طور کلی حجت از نظر مرتبت با امام برابر است ولی علم او برتر از هزار امام است.^۲ به نظر می‌آید حکیم ناصر خسرو بر این باور است که جانشینان قائم خلیفه‌های او هستند، از این رو او مقام خاصی را برای خلیفگی در نظر می‌گیرد.^۳ بنابراین از نظر حکیم ناصر خسرو، این دور جاری محمد دارای دو قسم است: یکی قسم اولیاء یا امامان و دیگری قسم خلفاء است.^۴ در همین حال او به‌طور غیرمستقیم و بدون این که نام امام هفتم را بیاورد، اشاره می‌کند که محمد بن اسماعیل مرتبت قیامت را دارد.^۵ حکیم ناصر خسرو با اشاره به آیه معروف ۵۴ از سوره الأعراف: «به درستی که پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، و سپس بر عرش استیلا یافت...» عرش را به مثال قائم یعنی عرش الهی تأویل می‌کند. او می‌گوید که استیلا یافتن بر عرش به معنای اجرای دستور او درباره قائم قیامت است که پس از گذشت آن شش روز پدیدار می‌شود. بر همین اساس است که خداوند می‌گوید: «در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای یکتای بس قاهر منتقم است».^۶

از نظر حکیم ناصر خسرو، این عالم با حرکت نفس کلی و تنها به منظور به دنیا آوردن کودکی کامل، یعنی قائم به وجود آمده است.^۷ در قرآن شش مرحله برای تولد انسان توصیف

علی اصغر فیضی، قاهره: انتشارات دارالمعارف، ص ۲۹۷. القاضی النعمان (۱۹۶۷-۱۹۶۹)، *تأویل الدعائم*، به کوشش محمد حسن الاعظمی، قاهره: انتشارات الأعلمی للمطبوعات، صص ۱۵۷-۱۶۳ که در اینجا کمکی به رفع ابهام موجود نمی‌کند، زیرا تأویل ارائه شده با تأویل ناصر خسرو متفاوت است. نک:

A. J. Wensinck, J. Jomier (1999), 'Ihram', *Encyclopedia of Islam*. 2nd ed. CD-ROM version 1.0, Leiden.

۱ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۶۱.

۲ همان، صص ۱۷۶، ۲۶۱.

۳ همان، صص ۱۵۳، ۱۷۶.

۴ همان، ص ۲۴۸، با توجه به متن نسخه "A" کلمه «خَلْقَان» باید «خُلَفَاء» خوانده شود.

۵ همان، صص ۱۰۴-۱۰۵، ابویعقوب سجستانی، در کتاب *المقالبه* خویش که هنوز به چاپ نرسیده است، به عقیده‌ای مشابه اشاره می‌کند، نک:

Walker, *Early Philosophical Shiism*, p. 140.

۶ ناصر خسرو، جامع الحکمتین، ص ۱۶۵.

۷ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۹۷. نیز نک:

شده است: «و هر آینه انسان را از گل خالص آفریدیم؛ آنگاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار قرار دادیم؛ آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم پس از آن خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر خدای که بهترین آفرینندگان است»^۱.

این شش مرتبت آفرینش پیش از ظهور قائم برابر با شش ناطق است. قائم خود «خلقی جدید» است، و ناطقی است به دنبال پیشینیناش ولی با آنان متفاوت است، از این لحاظ که طلیعه قیامت بزرگ است.^۲ وقتی که مؤذن بانگ نماز می‌گوید رو به قبله دارد، این نماد است که مردم را به سوی خداوند قیامت دعوت می‌کند.^۳ نماز ظهر نماد اساس است. این نماز وقتی خوانده می‌شود که سایه اشیا با خود اشیا برابر می‌شود. این دلیل است بر برابری ظاهر و باطن در زمان اساس. کم شدن نور خورشید در پایان این وقت نشان‌دهنده ضعیف شدن ظاهر یا ناطق، و به معنای پایان دور اساس، و ظهور قائم حق است.^۴ نماز وتر نماد قائم است که در نیمه شب و پس از نمازهای دیگر خوانده می‌شود. این یعنی در روز قیامت همه مردم به غیر از خود قائم حق از احترام به همه حدود جسمانی دست می‌کشند.^۵ حکیم ناصر خسرو در تأویل حدیث مشهور پیامبر: «اسب را نیکی بسته است اندر موی پیشانی تا به قیامت» می‌گوید که دعوت یا فراخواندن بشر به وسیله حجّان که اسب نماد ایشان است و داعیان که یال نماد ایشان است، تا ظهور قائم ادامه خواهد داشت.^۶ نماز وتر سه رکعت دارد و دلیل آن است که قائم سه مرتبت دارد: نبوت، وصایت، و قیامت. در واقع یکی از رکعت‌ها جدا از دو رکعت دیگر خوانده می‌شود که نشان‌دهنده آن است که قائم مرتبتی دارد که ناطق و اساس از آن بی بهره‌اند.^۷ حکیم ناصر خسرو در تأویل این تفاوت مرتبتی میان هفت روز یا

Corbin, *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, pp. 99–100, 113.

۱ قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیه ۱۳–۱۴.

۲ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۵۶. ابویعقوب سجستانی نیز از این نماد استفاده کرده است. نک:

Walker, *Early Philosophical Shiism*, p. 141.

مقایسه شود با:

Sami Nasib Makarem (1972), *The Political Doctrine of the Ismailis*, Beirut, pp. 31–34.

۳ ناصر خسرو، وجه دین، صص ۱۴۸–۱۴۹.

۴ همان، ص ۱۷۲.

۵ همان، ص ۲۷۶.

۶ همان، ص ۲۷۶.

۷ همان، ص ۱۷۶.

خداوندان ادوار، اشاره به واژه قرآنی هفت آسمان می‌کند. او می‌گوید که شباهت این شش سیاره^۱ یعنی زحل، مشتری، مریخ، ونوس، عطارد و ماه که با چشم ظاهر قابل دیدن‌اند، در نور داشتن آنها است. اما خورشید تنها ستاره‌ای است که هم دارای نور و هم حرارت است. علاوه بر این، در حضور خورشید، شش سیاره دیگر از دیده ناپدید می‌شوند. مرتبت قائم هم میان ناطقان چنین است.^۲

عید قربان^۳ و نماز مربوط به این عید نماد قائم است.^۴ او خداوند هر دو عالم است زیرا معنای باطنی کتاب الهی از طریق او بر مردم روشن می‌شود و اوست که مؤمنین را از عذاب جهالت می‌رهاند، و معناهای پنهان تمثیل‌ها را استخراج و تبیین می‌کند. این که عبارت الله اکبر پنج بار پیش از نماز عید گفته می‌شود به این امر اشاره دارد که در طول دور قائم، مؤمنین به‌طور مستقیم از پنج حدّ روحانی، یعنی عقل کلّی، نفس کلّی، جد، فتح و خیال^۵ بهره می‌برند. تاویل قرائت الله اکبر که پیش از نماز عید خوانده می‌شود، این است که توحید الهی و عظمت پروردگار از طریق قائم بر مردم آشکار خواهد شد.^۶

قائم از سلسله اساس^۷ و نماد اوج و هدف آفرینش است. به خاطر قائم، نفس کلی به تکامل یعنی به مرتبت عقل کلّی می‌رسد که منجر به فنای عالم جسمانی می‌شود.^۸ به همین سبب آن دو رکعت که در نماز وتر نماد دو حدّ روحانی هستند، به صورت یک رکعت خوانده می‌شوند. این نشان می‌دهد که قائم آن دو حدّ روحانی را چنان به هم متصل کرده که میانشان جدایی نیست.

نتیجه‌گیری

اساس مقاله حاضر تبیین و بررسی روزهای آفرینش در منظومه فکری حکیم ناصر خسرو است. با کاربست یک مطالعه تطبیقی در هرسه مذاهب ابراهیمی متوجه این نکته مغفول واقع شده اما قابل تأمل می‌شویم که مفهوم روزهای آفرینش حضور گسترده و درخور توجهی

۱ کلمه سیاره در معنی قدیمی و نه در معنای مدرن آن استفاده شده است.

۲ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۲۴۵؛ جامع‌الحکمتین، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۳ ناصر خسرو، وجه دین، ص ۱۹۲.

۴ همان، ص ۱۵۲.

۵ همان، ص ۱۹۳.

۶ همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۷ همان، ص ۱۷۶.

۸ همان، ص ۱۷۷؛ ناصر خسرو، روشنائی نامه، ص ۸۱؛ شش فصل، ص ۴۰ (ویرایش)، ص ۸۲ (ترجمه).

در سه گانه ادیان - اسلام، مسیحیت و یهودیت - داشته است. در این زمینه اگرچه حلقه‌ای محدود از متقیان و گروندگان ادیان مذکور در تکاپوی ارائه فهمی استوار و تا حدی متصلب از هفت گانه روزهای آفرینش بوده‌اند، دیگر دین‌مداران تأکید می‌ورزیدند که مفهوم اخیر در بطن خود با یک امر باطنی درهم تنیده شده است. به معنای دیگر در سنت دیرپای اسلامی، همپای دستاویز شدن به عقل از تأویل به مثابه یک ابزار بنیادین برای مکاشفه عمیق ایمان حقیقی و تفسیر کتاب مقدس پشتیبانی می‌کنند، در این میان، اسماعیلیان در طول ادوار تاریخی به وجهی بنیادین در کار بست و قبض و بسط آن تلاشی وزین داشته‌اند. چنانکه حکیم ناصر خسرو در مقام یکی از سرآمدان این فرقه منفک شده از شیعیان اثنی عشری، در آثار متعدد خویش تأکید نموده است که مفسران ظاهری در تأویل چگونگی وقوع آفرینش قصور ورزیده‌اند و با تفاسیر سطحی و خام خود مبنی بر آفرینش عالم جسمانی در شش روز ۲۴ ساعته در لغزشی که از نوع چاه ویل است فرو رفته‌اند. از نظر ناصر خسرو، خدا آفرینش عالم دین را در شش روز یعنی در ادوار حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد به پایان رسانید. اما روز هفتم، یعنی روز سبت، روزی است که عقلا به سعادت خواهند رسید و حقیقت تا ابد برقرار خواهد شد و ظلمت جهل با نور علم از میان خواهد رفت «و زمین به نور پروردگار خود روشن گردد»^۱ او آگاهانه اذعان می‌کند که این آیه قرآن به این نکته اشاره دارد که در حال حاضر زمین در ظلمت فرو رفته، چه اگر چنین نبود چرا باید در آینده به نور روشن شود؟ او بر آن است که البته منظور قرآن نور جسمانی نیست که فراوان است، بلکه نور روحانی است که عالم دین را در زمان ظهور قائم فرا می‌گیرد. اما چنانکه ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین نتیجه می‌گیرد: «و این اشارتی لطیف است عقلا را».

منابع و مأخذ

- ابویعقوب سجستانی (۱۹۴۹)، کشف‌المحجوب، تصحیح هنری کرین، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- المؤید فی‌الدین الشیرازی، ابونصر هبة‌الله (۱۹۵۰)، المجلس‌المؤیدیه، ترجمه جواد مسقطی و خان بهادر ا. م. مولوی، کراچی.
- ----- (۱۹۷۵)، المجلس‌المؤیدیه، به کوشش حاتم حمید الدین، بمبئی: [بی‌نا].

- خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۴۰)، سیات نامه (سیرالملوک)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سجستانی، ابویعقوب (۱۹۶۶)، اثبات النبوة، به کوشش عارف تأمر، بیروت: المطبعة الکا ثولیکية.
- القاضی النعمان (۱۹۵۱-۱۹۶۱)، دعائم الاسلام، به کوشش آصف ع. ا. فیضی، قاهره: دارالمعارف.
- ----- (۱۹۶۷-۱۹۶۹)، تأویل الدعائم، به کوشش محمد حسن الاعظمی، قاهره: الأعلمی للمطبوعات.
- ناصر خسرو (۱۳۴۱/۱۹۲۳)، زاد المسافرین، به کوشش محمد بذل الرحمان، برلین: کاوایانی.
- ----- (۱۹۴۰)، خوان الاخوان، به کوشش یحیی الخشاب، قاهره: مؤسسة الفرنسی للآثار الشرقیة.
- ----- (۱۹۷۷)، وجه دین، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران: [بی‌نا].
- ----- (۱۳۷۳)، روشنائی نامه، به کوشش تحسین یزجی، تهران: انتشارات طوس.
- Abu Ya'qub Sijistani (1988), *Kashf al-mahjub: Le Devoilement des Choses Cachées*, trans. Henry Corbin, Lagrasse.
- ----- (2001), "Kashf al-Mahjub: Unveiling of the Hidden," trans. Hermann Landolt in *An Anthology of Philosophy in Persia*, Oxford, 2001.
- Corbin, Henry (1983), *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, London.
- Corbin, Henry & Mo'in, Muhammad (1953), *Le Livre Réunissant les Deux Sagesses*, Tehran.
- Dodge, Bayard (1960), "The Fatimid Hierarchy and Exegesis," *The Muslim World*, 50.
- Halm, Heinz (1978), *Kosmologie und Heilslehre der frühen isma'iliya: eine Studie über islamischen Gnosis*, Wiesbaden.
- Ibn Hawshab (1955), *Kitab al-rushd wa'l-hidaya*, trans. W. Ivanow, 2nd revised edition, *Studies in Early Persian Ismailism*, Bombay.
- Ja'far b. Mansur al-Yaman (2001), *al-'Alim wa'l-ghulam*, ed. and trans. James Winston Morris, *The Master and the Disciple*, London.
- Makarem, Sami Nasib (1972), *The Political Doctrine of the Ismailis*, Beirut.
- Marquet, Yves (1978), 'Le Qadi Nu'man à propos des heptades d'imams,' *Arabica*, vol. XXV.
- Nasir Khusraw (1998), *Gushayish wa Rahayish*, ed. and trans. Hunzai, *Knowledge and Liberation: A Treatise on Philosophical Theology*, London.
- Walker, Paul E. (1993), *Early Philosophical Shiism*, Cambridge.
- ----- (1994), *The Wellsprings of Wisdom*, Salt Lake City.